



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۰۳	تاریخ	۱۴۰۳ / ۰۶ / ۲۷
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	معجز بودن نص قرآنی				
عنوان ۳	بیان اجمالی (مراحل تحدی) ۱. تحدی بالآیات بمثل القرآن (کل قرآن) ۲. تحدی بالآیات بعشر سور من القرآن ۳. تحدی بالآیات بسورة مثله ۴. تحدی بالآیات بحديث مثل هذا القرآن				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

درآمد بحث

ما در بحثمان گفتیم در مقدمه تفسیر باید تمهیداً به چند مطلب، اشاره کنیم. از این مطالب، به مطلب چهارم رسیدیم که عنوانش «خصائص النص القرآنی» و ویژگی‌های نص قرآن بود. در این بحث گفتیم چند جهت را بحث می‌کنیم:

جهت اولی: ما یصف به القرآن نفسه بود که می‌دیدیم قرآن چگونه خودش را توصیف می‌کند. به ده خصلت از خصلاتی که قرآن به آن‌ها توصیف می‌کند، اشاره کردیم.

جهت ثانی: این نص قرآنی تحریف نشده و نمی‌تواند بشود. از این بحث هم فارغ شدیم.

جهت ثالث: معجز بودن نص قرآنی

معجز بودن نص قرآنی

بحث امروز ما جهت ثالثه از جهات مربوط به نص قرآنی و خصائص النص القرآنی است. عبارت ما در متنی که به عربی نوشته‌ایم، چنین است: «فی کون النص القرآنی نصّاً إعجازياً يعجز البشر عن الإتيان بمثله». این که این متن قرآن، متن ویژه‌ای نظیر سایر متون، کلمات و بیانات نیست و لایقاس به کلام آخر از این نظر که يعجز البشر عن الإتيان بمثله. بیان مطلب اجمالاً و تفصیلاً در دو بخش، ارائه می‌شود:

بیان اجمالی (مراحل تحدی)

این متن و نص قرآنی چگونه است که يعجز البشر عن الإتيان بمثله. قرآن کریم مبارزه طلبی کرده و حریف را به مبارزه طلبیده است که در زبان عربی به آن «تحدی» گفته می‌شود؛ یعنی گفته است هرکس که می‌تواند مانند این نص بیاورد،

چنین کند. تحدّی در چهار مرحله، انجام شده و از بشر خواسته اگر می تواند، مانند این نص را بیاورد ولی بیش از ۱۴۰۰ سال از نزول آیات قرآن می گذرد و بشر از اتیان به مثل این قرآن، عاجز مانده است. البته برخی نیز این مراحل را سه گانه می دانند، ولی ما معتقدیم که چهار مرحله و عبارتند از:

۱. تحدّی بالاتیان بمثل القرآن (کل قرآن)

خداوند در قرآن فرموده است اگر می توانید، مثل قرآن بیاورید و سپس اعلام کرده که چنین توانی ندارید و اگر تمام بشر هم پشت در پشت هم قرار گیرند، نمی توانند مثل این قرآن را بیاورند. بدین منظور، می فرماید:

﴿قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾^۱

بگو: «اگر انسانها و پریان (جن و انس) اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را [در این کار] کمک کنند.

این، تحدّی به کل قرآن است.

۲. تحدّی بالاتیان بعشر سور من القرآن

خداوند متعال می فرماید:

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۲

آنها می گویند: «او به دروغ این [قرآن] را [به خدا] نسبت داده [و ساختگی است]!» بگو: «اگر راست می گوئید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید؛ و تمام کسانی را که می توانید - غیر از خدا - [برای این کار] دعوت کنید!».

همه نیروی خود را جمع کنید و ده سوره مانند سور قرآنی بیاورید. در این تحدّی هم پاسخی از سوی بشر، داده نشد و در طول این قرن ها کسی نتوانست چنین کند؛ با این که با قرآن و اهل قرآن جنگیدند؛ کشته دادند و کشتند، اما با این که حاضر شدند همه این درگیری ها را تحمل کنند، نتوانستند به این تحدّی، پاسخ دهند.

۳. تحدّی بالاتیان بسورة مثله

خداوند از بشر خواست یک سوره ولو مثل سورة کوثر بیاورد که سه آیه است و اگر بسمله را جزء سوره بدانیم، چهار آیه - در آینده بحث خواهیم کرد و خواهیم گفت که بسمله جز هر سوره است نه این که تیمناً و تبرکاً در افتتاح هر سوره آمده باشد؛ لذا سورة «برائت» بسمله ندارد؛ چون جزء سوره نیست - خداوند فرموده است:

﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^۳

آیا آنها می گویند: «او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: «اگر راست می گوئید، یک سوره همانند آن بیاورید؛ و غیر از خدا، هر کس را می توانید [به یاری] طلبید!».

در سورة «بقره» هم نظیر این آیه با تفاوتی آمده و فرموده است:

۱. سورة اسراء: ۸۸.

۲. سورة هود: ۱۳.

۳. سورة یونس: ۳۸.

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛

و اگر در باره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده ایم شک و تردید دارید، [دست کم] یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را - غیر خدا - برای این کار، فراخوانید اگر راست می‌گویید!

البته برخی گفته‌اند ضمیر در «مِنْ مِثْلِهِ» به رسول خدا صلی الله علیه و آله بر می‌گردد؛ یعنی: فأتوا بسورة از شخصی مثل رسول اکرم صلی الله علیه و آله؛ ولی ما این نظر را قبول نداریم؛ چون شاهد و دلیلی بر آن، اقامه نشده است؛ مگر این که «عَبْدِنَا» را مرجع آن بدانیم؛ ولی این با تحدی، سازگار نیست و به صورت «بسورة من مثل عبدنا» در می‌آید؛ درحالی که مثلاً ممکن است مثل عبدش وجود نداشته باشد؛ پس این تحدی به قرآن نخواهد بود. پس ظاهرش این است که «بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ» یعنی من قبیل؛ چون در عربی، گاهی «مِنْ» به کار می‌رود و گاهی نه. ما هم در خود فارسی می‌گوییم «چیزی از این قبیل» و با حرف «از» می‌آوریم و در عربی هم «مِنْ هَذَا الْقَبِيلِ» گفته می‌شود.

پرسشگر: ...

معظم له: هذا التدرج لبيان اهمية الموضوع. تدرج برای این است که قرآن استحکام آیات و قوت و قدرت خودش را نشان دهد و گرنه اگر از اول می‌گفت یک سوره بیاورید، خیلی جا نمی‌افتاد و عجز بشر به خوبی، بیان نمی‌شد؛ لذا برای این که عجز او به خوبی، اظهار شود، از بزرگ به کوچک یا از بالا به پایین یا از زیاد به کم، تحدی کرده؛ لذا ابتدا گفته مثل قرآن بیاورید تا عجز بشر، روشن شود. بعد گفتند اگر نمی‌توانید، ده سوره بیاورید؛ اما باز نمی‌توانستند و باز هم نتوانستن، خود را در ده سوره، نشان دهد. سپس گفتند یک سوره بیاورید.

۴. تحدی بالإتيان بحديث مثل هذا القرآن

ما معتقدیم که مرحله چهارم از تحدی هم در قرآن، وجود دارد و آن در سوره «طور» است که می‌فرماید:

﴿أَمْ يَقُولُونَ نَقُولُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ * فَلْيَاْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾؛

یا می‌گویند: «قرآن را به خدا افترا بسته»، ولی آنان ایمان ندارند * اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند!

اینجا دیگر «مثله» که مثل خود قرآن باشد، کل قرآن نیست؛ عشر سور هم نیست و سوره هم نیست؛ بلکه «حدیث من هذا القرآن» است که ظاهرش این است که مراد، این نیست که حدیث مثل کل القرآن بیاورید. معنایش هم این است که حتی یک جمله کامله دارای معنای کاملی که نظیر جمله‌های قرآن باشد را هم کسی نمی‌تواند بیاورد. این تحدی، تحدی به اقل من سورة است؛ حدیث مثل هذا القرآن است؛ لذا فرمود: ﴿فَلْيَاْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾؛ چیزی بیاورید که صدق کلمه «حدیث» بر آن کند. «حدیث» به چیزی گفته می‌شود که معنای یصح السکوت علیه داشته باشد؛ یعنی معنای مفیدی باشد که افاده کامل دارد و یصح السکوت علیه باشد. شما نمی‌توانید یک جمله یا نص یصح السکوت علیه بیاورید که بتواند مثل نصوص قرآنی باشد.

این را در تجربه عملی هم می‌توانیم درک کنیم. الآن ۱۴۰۰ و اندی سال از نزول قرآن، گذشته و در زبان عرب، نصوص فراوان وجود دارد. ادبای عرب، هفت نفرند و کلمات علما، بلغا، فصحا و شعرایشان نزد ماست، و می‌شود آن‌ها را با قرآن،

مقایسه کرد. در کجای کلمات عرب می توان حتی یک جمله یصح السکوت را بیاریم که بتواند در نظر اهل ادب و در نظر سخن شناسان، با جملات قرآن قابل قیاس باشد؟ نه این که مثل قرآن نمی توانند بیاورند، بلکه حتی بعضی از نصوص «نهج البلاغه» را هم اگر در کنار سایر نصوص عرب می گذاریم، تباینشان به صورت یتین است و می توان فهمید که کلامی برتر از آن هاست؛ لکن کلام بشر است. حتی کلام حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله که قرآن بر ایشان نازل شده، وقتی در کنار قرآن قرار می گیرد، تباینشان کاملاً یتین است؛ یعنی معلوم است که این کلام رسول صلی الله علیه و آله از لحاظ بلاغت، زیبایی و از هر لحاظ دیگری با آیات قرآن، قابل قیاس نیست.

این تحدی قرآنی با این مراحل، اثبات می کند که این نص قرآنی، نصی اعجازی است؛ یعنی ذاتش نصی است که لا یقدر البشر علی الإتیان بمثله. البته این که از سید مرتضی، نقل شده که اعجاز صرفه ای است - بدین معنا که خدای متعال بشر را از این که مثل قرآن بیاورند، منصرف می کند - چه ادعایی است؟ به هر حال، عجز است دیگر و این که بالصرفه است، حرفی نیست که بتواند دلیل داشته باشد و دلیلش این است که ما همه متون عربی را از آغاز تا کنون و حتی آثار خود سید مرتضی و شریف رضی را - که از ابلغ بلغاء العرب هستند - در کنار کلمات قرآن کریم، قرار دهیم، می بینیم که قابل قیاس نیستند؛ چون کلمات قرآن کریم اصلاً جنسش فرق می کند. مراد از این که می گوییم قابل قیاس نیست، نه این که بگوییم قرآن قشنگ تر یا اولی یا أجمع و یا أكبر است؛ بلکه به این معناست که اصلاً نوع و سنخ کلمات، آیات و جمل قرآنی با دیگر متون، تفاوت دارد. کسی که با زبان عرب آشنا و با کلام عرب، آشنا و اهل ادب عربی باشد، می تواند تفاوت را به صورت کامل، درک کند. اگر یک جمله قرآنی را در بین چند جمله غیر قرآنی بگذاریم، کسانی که اهل کلام عربند، می توانند تشخیص دهند که این کلام، غیر از کلام دیگری است و یکی کلام قرآنی است و دیگری غیر قرآنی.

بنابراین این هم جهت سوم است؛ منتها گفتیم در این جهت، دو بحث داریم؛ یکی فی کون النص القرآنی نصّاً اعجازیاً که گفتیم بیانش گاهی به صورت اجمالی است و یک بیان تفصیلی هم داریم ولی نه به صورت کامل، بلکه تفصیلی بالنسبة است. ما باید این بیان را با تفصیل بیشتری عرضه کنیم که ان شاء الله بحث هفته آینده ما خواهد بود در این که نص قرآنی، نصی اعجازی است که لا یقدر البشر علی الإتیان بمثله. اجمالش این بود که در این آیات کریمه قرآن، چهار نوع تحدی شده و در طول تاریخ، کسی نتوانسته است به این تحدی، پاسخ بدهد و دیگر این که در طول تاریخ ادبیات عرب از زمان نزول قرآن و قبل و بعد از آن تا کنون، نصوص ادبای عرب نزد ماست و ما می توانیم آن ها را در کنار آیات قرآن بگذاریم و ببینیم آیا اصلاً شبیه و از سنخ آن می تواند باشد؟ هر که نظاره کند، می تواند فرق این نص قرآنی را با سایر نصوص ادب عربی، کاملاً به طور یتین، لمس و احساس کند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهیرین